

کیفیت زندگی و درک معنایی آن در منطقه‌ی اورامان لهون

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۰، شماره ۵۰: ۲۶۱-۲۳۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

غلامرضا غفاری^۱

دانشیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران

سید احمد فیروزآبادی

دانشیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران

حسین دانش‌مهر

دکتری جامعه‌شناسی توسعه‌ی روستایی دانشگاه تهران

دریافت ۹۲/۴/۲۳

پذیرش ۹۲/۱۰/۱۸

چکیده

مقاله‌ی حاضر از منظر رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی درک معنایی تغییرات کیفیت زندگی در میان ساکنان منطقه‌ی اورامان لهون را مورد تحلیل قرار داده است. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی با تأکید بر بیش بر ساخت‌گرایی اجتماعی بر این باور است که کنش‌گران اجتماعی نقش اصلی در ساخت و درک معنایی زندگی اجتماعی خود ایفا نموده و به‌گونه‌ای بازاندیشانه و آگاهانه در برابر محیط و تغییرات آن اندیشیده و عمل می‌کنند. میدان تحقیق اورامان لهون در استان کرمانشاه است. مطالعه در سنت کیفی انجام شده و برای تولید داده از تکنیک‌های مشاهده‌ی مشارکتی، مصاحبه‌ی عمیق و بحث گروهی استفاده شده است. جهت تحلیل داده‌ها از شیوه‌ی تحلیل محتوای تفسیری به‌شیوه‌ی عام استفاده شده است. در مجموع داده‌های تولیدشده در قالب ۳۶ مفهوم، ۶ مقوله‌ی عمده و یک هسته‌ی مرکزی کدگذاری و تحلیل شده‌اند. مقوله‌های عمده عبارتند از: پذیرش اجتماعی، شادکامی، روابط اجتماعی، نابه‌سامانی اجتماعی، رفاه مادی و امکانات زیرساختی و کیفیت محیط‌زیست. مقوله‌ی نهایی تغییرات کیفیت زندگی است که دیگر مقوله‌ها حول آن شکل گرفته و بیان‌گر درک معنایی از کیفیت زندگی در نزد کنش‌گران اجتماعی میدان تحقیق هستند. یافته‌های تحقیق بیان‌گر نوعی شکاف در بین ابعاد ذهنی و معنایی سازه‌ی کیفیت زندگی و بخش‌های عینی این سازه هستند که خود مسئله‌ای درخور توجه در فرایند توسعه‌ی این منطقه می‌باشد که از حیث نظری و سیاستی خود محتاج تتبع و واکاوی بیش‌تری در حوزه‌ی مطالعات توسعه است.

کلیدواژگان: کیفیت زندگی، تفسیرگرایی اجتماعی، منطقه‌ی اورامان، تحلیل محتوای

تفسیری

^۱. پست الکترونیکی نویسنده رابط: ghaffary@ut.ac.ir

مقدمه

مفهوم توسعه بعد از جنگ جهانی دوم تنها با شاخص‌های اقتصادی مورد سنجش قرار می‌گرفت، بعد از دهه‌ی ۱۹۶۰ بود که رضایت‌مندی شهروندان در ارتباط با مسائل حوزه‌ی شهری همانند ترافیک، جرم و جنایت، حاشیه‌نشینی، فضاهای شهری، فرصت‌های شغلی و... مورد توجه قرار گرفت و شاخص‌های اجتماعی وارد نوشته‌های توسعه شدند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، دیدگاه توسعه‌ی انسانی از سوی سازمان ملل مطرح گردید و شاخص‌های آن در رده‌بندی کشورها به کار گرفته شد. براساس رویکرد توسعه‌ی انسانی «توسعه عبارت است از فرآیند بسط انتخاب‌های انسانی در بستر فضاهای اجتماعی قابلیت‌زا برای دستیابی به زندگی بهتر» (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۸: ۳۷). با نگاهی به شاخص‌های توسعه‌ی انسانی متوجه می‌شویم که این شاخص‌ها با سازه‌ی کیفیت زندگی نیز هم‌پوشانی دارند، البته امروزه نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول درجه‌ی توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی کشورها را براساس کیفیت زندگی می‌سنجند. شاید بتوان گفت که هدف از مطرح کردن سازه‌ی کیفیت زندگی در اجتماعات بشری به این شکل وسیع و گسترده، تکامل مفهوم توسعه از مفهوم رشد کمی به مفهوم توسعه‌ی پایدار اجتماعی بوده است. تقریباً در تمامی کشورهای توسعه‌یافته مرجع و سازمان مشخصی جهت سنجش، پایش و به‌روزرسانی شاخص‌های کیفیت زندگی در اجتماعات شهری و روستایی وجود دارد. در هلند اداره‌ی برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، در ترکیه گروه مشخصی از متخصصان آماری، فرهنگی و اجتماعی زیر نظر دولت، در آمریکا مؤسسات دولتی و غیردولتی در ایالات مختلف و... پیمایش‌های دوره‌ای را جهت سنجش شاخص‌های کیفیت زندگی انجام می‌دهند (وظیفه‌دوست و امینی ۱۳۸۸: ۳). اما در ایران و نظام برنامه‌ریزی آن توجه اندکی به این سازه شده است و برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر مرجع و نهاد مشخصی در رابطه با سنجش کیفیت زندگی و مسائل و مشکلات آن وجود ندارد.

باتوجه به اهمیت موضوع در نوشته‌های توسعه و توجه روزافزون محافل ملی و بین‌المللی به مفهوم کیفیت زندگی در تمام سطوح، پرداختن به این موضوع اجتناب‌ناپذیر است. زیرا مطالعات کیفیت زندگی می‌تواند به شناسایی مناطق توسعه‌نیافته، علل نارضایتی مردم، اولویت‌های مردم محلی در قالب توسعه از پایین به بالا و ارزیابی کارایی سیاست‌ها و مدل‌های توسعه‌ای کمک کند.

با وجود رهیافت‌های متعدد نسبت به کیفیت زندگی، این سازه طی یک قرن اخیر در بسیاری از جوامع، با تفاوت‌های زمانی اندک، تغییرات ساختاری، کارکردی و معنایی گسترده و ژرفی را تجربه کرده است. تغییرات کیفیت زندگی در منطقه‌ی مورد مطالعه نیز مشخصاً بعد از جنگ تحمیلی عمدتاً ناشی از عوامل و عناصر تحول‌زای متفاوتی مانند گسترش موج وسیع مدرنیته در منطقه، تغییر الگوهای معیشتی و منابع درآمدی، تحول در نظام قشربندی، گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و حمل‌ونقل، اجرای برنامه‌های متعدد توسعه‌ای و... بوده است که جامعه‌ی روستایی را هم‌پای جامعه‌ی شهری منطقه دگرگون ساخته و تغییرات گسترده‌ای را از حیث ذهنی و نظام معنایی و نیز عینی و کالبدی در کیفیت زندگی و گذران زندگی روزمره‌ی مردم منطقه در پی داشته است.

درک و بررسی این تغییرات نیازمند مطالعاتی روش‌مند با پشتوانه‌های نظری قوی و مبتنی بر اتخاذ رویکردی منسجم است. در این مقاله از رویکرد تفسیرگرایی و نگاه از درون یا امیک استفاده شده است. این رویکرد بر خلاقیت انسان و توانایی‌های معناسازی او تأکید داشته و انسان را سوژه‌ای فعال و بازندیش در زندگی روزمره می‌داند که در فرایند تعاملات اجتماعی در زندگی روزمره معانی بین ذهنی را شکل داده و مدام سازوکارهای اجتماعی را تولید و بازتولید کرده، تغییر داده و تفسیر و بازندیشی می‌کند. در چنین رویکردی می‌توان معانی بین ذهنی کنش‌گران را فهم و از نظر معنایی درک و بازسازی نمود.

طرح مسئله

جامعه‌شناسی از بدو پیدایش خود به دنبال کمک به حل مسائل اجتماعی بوده و دغدغه‌ی بهبود زندگی انسان را داشته است. با تحولی که پس از سده‌های میانه و به‌ویژه در دوره‌ی روشنگری در نگاه به انسان و جامعه آغاز شد، زمینه‌ی خلق آدمی نو و عالمی نو به‌وجود آمد (وست‌بای ۱۹۹۱: ۵-۲). در این باره نظریه‌هایی ساخته و پرداخته شد که مدت‌ها بر علم جامعه‌شناسی سیطره داشت و نگاهی مکانیکی و اثباتی به انسان و جامعه داشت و موجد تولید و طرح نظریه-هایی گردید که حاکی از بینشی تعادل‌یافته نسبت به انسان و جامعه بودند. به دنبال آن نظریه‌های توسعه هم‌اعم از شناختی یا اقتصادی، در تعریف خود از توسعه تجدیدنظر کرده، شاخص‌ها و مؤلفه‌های جدیدی را مدنظر قرار داده‌اند که از یک سو به فرد در معنای انضمامی آن ارجاع دارند (مایلز ۱۹۹۳: ۶۴۱) و از سوی دیگر نه فقط اهداف اولیه، بلکه ابزارهای اصلی توسعه نیز به‌شمار

می‌روند (سن ۱۳۸۵: ۲۵). اگر همه‌ی این شاخص‌ها و مؤلفه‌ها در مفهومی واحد خلاصه شوند، این مفهوم همانا کیفیت زندگی است، که براساس آن می‌توان گفت توسعه، هدفی است که به وسیله‌ی انسان‌های واقعی و برای آنان تحقق می‌یابد و توجه به کیفیت زندگی آن‌ها هم، خود هم راه رسیدن به توسعه و هم هدف توسعه محسوب می‌شود.

از این منظر است که طی دهه‌های پایانی قرن بیستم در پی پیامدهای منفی حاصل از رویکردهای توسعه‌ای متمرکز بر رشد اقتصادی و هم چنین برجسته شدن جنبه‌های اجتماعی توسعه در قالب مباحث توسعه و سیاست اجتماعی، سازه‌ی کیفیت زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی و جهت دادن به برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه در سطوح مختلف و هم چنین اصلاح و تقویت رویکردهای توسعه با محوریت توسعه‌ی اجتماعی مورد توجه قرار گرفت (غفاری و امیدی ۱۳۸۸). کیفیت زندگی معمولاً به نتایج مطلوب برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی اشاره دارد (فیشر و شوسلر ۱۹۸۵) و به عنوان یک سازه‌ی کاربردی هم طی چند سال اخیر بسیار مورد توجه بوده و محققان رشته‌های گوناگون از جمله پزشکی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم سیاسی و اخیراً جامعه‌شناسی هر کدام از دریچه و زاویه‌ی خود به این سازه نگریسته‌اند. سازه‌ی کیفیت زندگی در بسیاری از کشورها در سطوح مختلف محلی، روستا، شهر، استان، ملی و بین‌المللی دنبال می‌شود؛ امری که به جرأت می‌توان گفت که در کشور ما در تمامی سطوح مورد غفلت واقع شده است. مطالعات کیفیت زندگی از جنبه‌های مختلف همانند مقیاس مطالعه، قلمرو مطالعه، روش مورد مطالعه و شیوه‌ی سنجش از هم‌دیگر متفاوت هستند. لذا به زعم کمپ تاکنون چهارچوب جامعی برای مطالعات کیفیت زندگی به صورت یک پارچه و کل‌نگرایانه، به طوری که بتواند شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی، فیزیکی و مکانی را پوشش دهد، ارائه نشده است (کمپ و دیگران ۲۰۰۳: ۵). در قالب همین مطالعات، کیفیت زندگی اغلب با استفاده از شاخص‌های عینی سنجیده شده است و به ندرت دیدگاه ترکیبی لحاظ گردیده است.

در ایران با وجود بهبودهایی که در کیفیت زندگی مردم صورت گرفته، اما شاخص‌های مربوطه قانع‌کننده به نظر نمی‌رسند. کیفیت پایین زندگی بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت به‌ویژه در روستاها (آن‌هایی که زیر خط فقر محسوب می‌شوند، معمولاً در آمارها و مکتوبات، حدود ۲۵ درصد جمعیت ذکر شده‌اند)، بی‌کاری (بین ۱۵ تا ۲۰ درصد)، تورم (بین ۱۳ تا ۱۵ درصد در

نوسان)، عدم برخورداری از معاش آبرومند، استفاده‌ی نابرابر از کالاهای حیاتی نظیر مصرف سرانه‌ی انرژی، دسترسی به آب آشامیدنی سالم، تغذیه‌ی سالم، سرانه‌ی دسترسی به پزشک و توزیع نابرابر برخی خدمات و امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی در مناطق مختلف کشور از جمله‌ی مسائل و مشکلاتی هستند که جزو دغدغه‌های نهادهای اجرایی و دانشگاهی محسوب می‌شوند (عبری ۱۳۸۹: ۵۱-۱۵۰). لذا توجه به سازی کیفیت زندگی یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به توسعه‌ی اجتماعی پایدار در میان جوامع در سطوح ملی و محلی است. مقاله‌ی حاضر درصدد است با استفاده از رویکرد تفسیری و روش تحلیل نظریه‌ی مبنایی به درک معنایی کیفیت زندگی در میان ساکنان منطقه اورامان لهنون بپردازد تا بتواند تفاسیر موجود از تجربه‌ی زیسته و روزمره‌ی این سازه را در میان افراد جامعه‌ی مذکور بررسی کرده و در نهایت مدل نظری داده‌محور از آن ارائه دهد. در این ارتباط، پرسش بنیادین این پژوهش آن است که مردمان منطقه‌ی مورد مطالعه کیفیت زندگی را چگونه درک و تفسیر می‌کنند. تغییرات رخ داده در این سازه بعد از جنگ تحمیلی در نظام معنایی آنان چگونه بازنمایی شده است و اساساً ساکنان این جامعه چگونه این تغییرات را در نظام معنایی خود درک و تفسیر نموده‌اند؟

قدر مسلم این‌که شاید بتوان براساس بسیاری از مطالعات انجام‌شده در حوزه‌ی مطالعات کیفیت زندگی، یک‌سری عوامل مؤثر بر تغییرات این سازه را ارائه داد. اما در این جا هدف تنها این نیست، بلکه مسئله‌ی محوری، فهم شیوه‌ی درک، تفسیر و معناسازی افراد این جامعه از کیفیت زندگی و تغییرات آن در دوره‌ی مورد بررسی است. این درک و تفسیر اصولاً نمی‌تواند امری تعمیم‌پذیر و جهان‌شمول باشد بلکه تحلیلی متناسب و خاص این میدان با تمامی مختصات اجتماعی و فرهنگی آن است. این مطالعه با اتخاذ رویکرد تفسیری در پی آن است که با نگاه از درون به موضوع و بدون ارائه‌ی تبیین علی از بیرون نسبت به درک معنایی کیفیت زندگی و تغییرات آن (رویکرد اتیک)، مسئله را در حوزه‌ی ادراک و تفسیر ساکنان این جامعه بررسی کرده و از نقطه‌نظر آن‌ها به این موضوع بنگرد. به‌علاوه شرایط یا بسترها، تعاملات و پیامدهای کیفیت زندگی را در نظام معنایی این جامعه در برهه‌ی زمانی تحت مطالعه مورد بررسی قرار می‌دهد.

بدین ترتیب هدف عمده‌ی این بررسی آن است که مردمان منطقه‌ی اورامان لهنون کیفیت زندگی و تغییرات آن را در طی چند دهه‌ی اخیر چگونه دیده، درک و تفسیر می‌کنند؟ و اساساً

نیروهای تحول‌زا در نظام معنایی آن‌ها از چه جایگاهی برخوردارند؟ چنان‌چه مکانیسم تفسیری و نظام معنایی آن‌ها درک شود نه تنها می‌توان درک انسان‌ها از دنیای پیرامونشان را شناخت بلکه می‌توان این تغییرات را با دقت و حساسیت فرهنگی بالاتری رصد و تحلیل کرد.

چهارچوب مفهومی پژوهش

باتوجه به تفاوت‌های دو سنت کمی و کیفی، در بررسی‌های کیفی به‌جای استفاده از چهارچوب نظری جهت تدوین و آزمون فرضیات، از چهارچوب مفهومی جهت استخراج سؤال یا سؤالات تحقیق استفاده می‌شود. چهارچوب مفهومی مجموعه‌ی مفاهیم به‌هم‌مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم و موضوع‌های عمده‌ی مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام نسبتاً منسجم و مرتبط معنایی به هم‌دیگر پیوند می‌دهد (ریچی و لویس ۲۰۰۵). سازه‌ی کیفیت زندگی در کانون توجه تحلیل‌ها و رویکردهای مختلف قرار گرفته و به موضوع محوری در حوزه‌های مختلف علمی تبدیل شده است. کیفیت زندگی مفهوم جدیدی نیست، بلکه مقوله‌ای است که ذهن بسیاری از متفکران و فیلسوفان را از زمان‌های بسیار دور تا به حال به خود مشغول کرده است. افلاطون در سال ۳۶۰ قبل از میلاد در اثر مشهورش کتاب جمهور^۱ طبیعت یک زندگی خوب^۲ را در هر دو مفهوم فردی و اجتماعی آن مورد بحث و بررسی قرار داده است. ارسطو بعدها اظهار داشت که خوش‌بختی و سعادت هدفی است که باید به‌وسیله‌ی افراد در طول زندگی‌شان به‌دست آید (میکالوس ۲۰۰۶). پیگو^۳ به‌صورت مستقیم مفهوم کیفیت زندگی را به‌کار برد. او عبارت کیفیت زندگی را اولین بار در سال ۱۹۲۰ در کتاب *اقتصاد و رفاه* مورد استفاده قرار داد. در این کتاب پیگو درباره‌ی حمایت دولت از قشرهای کم‌درآمد جامعه و تأثیر این حمایت بر آن‌ها و هم‌چنین بودجه‌ی ملی بحث می‌کند (وود ۱۹۹۹). تحقیق و بررسی پیرامون موضوع کیفیت زندگی از سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ به‌وسیله‌ی جنبش شاخص‌های اجتماعی^۴ که پایگاه فردی^۵ را تعیین می‌کرد، رشد و نمو یافت (فریس ۲۰۰۶؛ نول ۲۰۰۴). بالاخره در اواخر سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ و در قرن بیستم بود که تحقیق و پژوهش پیرامون مفهوم

^۱ The Republic (360 BC)

^۲ good life

^۳ Pigou

^۴ social indicators movement

^۵ individual statute

کیفیت زندگی هم‌چون یک حوزه و قلمرو تحقیقاتی شناخته‌شده مورد تثبیت قرار گرفت (فریس ۲۰۰۶). بسط و گسترش تحقیقات به ایجاد ابزارها و مقیاس‌های اندازه‌گیری - کمی و کیفی - بسیاری انجامید که از بین آن‌ها می‌توان به مقیاس گروه کمپبیل (۱۹۸۱)، فلانگان (۱۹۸۲)، لنهام و همکاران (۱۹۹۳)، شالوک و کیت (۱۹۹۳)، هوگوس و همکاران (۱۹۹۵)، کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (۱۹۹۵)، فلس و پری (۱۹۹۶)، شالوک (۱۹۹۶)، کامینز (۱۹۹۷)، گاردنر و لودنر (۱۹۹۷)، گیتینگ و برادلی (۱۹۹۷)، فردیناند و اسمیت (۲۰۰۰)، رنویک و همکاران (۲۰۰۰)، بنهام و همکاران (۲۰۰۰)، نول (۲۰۰۴) و لی (۲۰۰۶) اشاره کرد (فریس ۲۰۰۶). در عین حال باید توجه داشت که سازه‌ی کیفیت زندگی به‌هیچ‌وجه دارای چهارچوب مفهومی مشترک و گستره‌ی معنایی یک‌سان نمی‌باشد. در سال ۱۹۹۶ ناگلیر^۱ مفروضات مرتبط با کیفیت زندگی را به‌عنوان اصول راهنما برای روند مطالعه‌ی کیفیت زندگی به‌شرح ذیل پیشنهاد می‌کند:

- ۱- کیفیت زندگی یک مفهوم چندبعدی است. ۲- هر فرد دارای ماهیتی زیستی، اجتماعی و روانی است که در تعامل مستمر با محیط خویش است. ۳- از آن‌جا که کیفیت زندگی برخاسته از کنش متقابل شخص با محیط است، یک رویکرد کل‌نگر است که درک ابعاد آن امری لازم و ضروری است. ۴- ابعاد کیفیت زندگی همراه با توانایی یا عدم توانایی آن‌ها برای همه یک‌سان است. ۵- عدم توانایی یا هر شرایط نامساعد دیگری به‌وسیله‌ی خود شخص ناچار منتهی به افزایش یا کاهش کیفیت زندگی برای شخص نمی‌شود. ۶- اگرچه ابعاد اساسی کیفیت زندگی برای همه یک‌سان است، اما کیفیت زندگی با درجات مختلف از فردی به فرد دیگر متفاوت است (آهو ۲۰۰۵: ۳۲). درخصوص سنجش کیفیت زندگی سه رویکرد عمده را می‌توان تشخیص داد: نخست رویکرد اسکاندیناوی؛ که بر شرایط عینی زندگی و معرف‌های مرتبط به آن تأکید دارد (نول ۲۰۰۴). دوم رویکرد آمریکایی؛ به تجارب ذهنی افراد توجه کرده و بر معرف‌های ذهنی تأکید کرده‌اند. سوم رویکرد آلمانی؛ این رویکرد ابعاد عینی و ذهنی را درهم می‌آمیزد و بر مبنای تصور کیفیت زندگی که در آلمان توسعه یافته، شکل گرفته است (نول ۲۰۰۴ به نقل از تزیف ۱۹۸۴). سبک زندگی^۲، شرایط کار یا وضعیت بهداشت مثال‌ها و نمونه‌هایی از شرایط زندگی عینی هستند و رفاه ذهنی نیز شامل اجزا و مؤلفه‌های شناختی و

^۱ Nagler

^۲ lifestyles

عاطفی‌ای در ارزیابی از شرایط زندگی است. (لسی ۲۰۰۶: ۱۲۰۷). به اعتقاد برخی از محققان، تعداد ابعاد مورد بررسی کیفیت زندگی چندان مهم نیست، بلکه آنچه اهمیتی حیاتی دارد توجه به این مطلب است که هر مدل پیشنهادی برای کیفیت زندگی باید بتواند نیاز به داشتن یک چهارچوب چندبعدی را تشخیص دهد و به این‌که چه چیزهایی برای مردم در تعیین کیفیت زندگی‌شان مهم است، توجه کند و شاخص‌های اساسی هر بعد را در کنار سایر ابعاد، در کل نماینده‌ی مفهوم کاملی از کیفیت زندگی بداند.

باتوجه به موارد مطروحه در باب سیالیت سازه‌ی کیفیت زندگی و ابعاد و شاخص‌های آن، از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی برای بررسی این مطالعه استفاده شده است. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی معتقد است که باتوجه به خلاق بودن ماهیت انسان و نیز سیال بودن واقعیت اجتماعی، نمی‌توان مسیر و روش خاصی برای درک واقعیات و یا ایجاد تغییر در آن‌ها پیشنهاد کرد (نویمن ۲۰۰۶). از آن‌جا که منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت‌وساز و تغییر در واقعیات اجتماعی همان انسان است، پس درک انسان‌ها از واقعیات، تغییر در واقعیات و چگونگی معنادار کردن آن‌ها بسیار مهم است. از این گذشته باتوجه به این‌که واقعیات اجتماعی به‌مثابه امور برساخته‌ی انسانی فاقد قوانین ازپیش تعیین‌شده بوده و دائماً در حال شدن هستند، لذا نمی‌توان الگویی جهان‌شمول و عام برای واقعیات اجتماعی و نیز تغییر و دست‌کاری در آن‌ها وضع کرد. این واقعیات نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند (محمدپور ۱۳۸۹: ۲۸۴). این رویکرد که بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد بر این باور است که واقعیات در فرآیند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره ساخته شده و معنادار می‌شوند. بنابراین نه تنها نحوه‌ی درک و فهم انسان‌ها از واقعیات اهمیت دارد، بلکه دارای اشکال متعددی نیز هست. از این نظر ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص بلکه با واقعیات متعدد و گوناگون روبه‌رو هستیم (دنزین و لینکلن ۲۰۰۵). هم‌چنین بر اساس این رویکرد، از آن‌جا که تفسیر و درک مردم از دنیای پیرامون خود در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد، معانی تولیدشده وابسته به بستر بوده و در درون آن معنادار می‌شوند.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش در سنت کیفی انجام شده و از روش تحلیل محتوای تفسیری^۱ برای انجام فرآیند تحقیق استفاده شده است. در این روش با استفاده از داده‌های مصاحبه‌ای و در پرتو مقوله‌های نظری که از بحث‌های مفهومی و نظری مربوط به موضوع و مسئله‌ی تحقیق به آن‌ها دست پیدا کرده‌ایم به نوعی مقوله‌ها روی داده‌های تولیدشده از میدان تحقیق، ارزیابی و اعمال شده و مورد بازنگری و اصلاح قرار می‌گیرند.^۲ در این مقاله در ذیل روش تحلیل محتوای تفسیری از شیوه‌ی تحلیل عام^۳ استفاده شده که به تعبیر فلیک روشی است مکمل سایر روش‌های تحلیلی و با رویکردی عمل‌گرایانه که مبتنی بر کدگذاری انفرادی و تحلیل کیفی است و هدفش دستیابی به نمایی کلی از دامنه‌ی موضوعی متنی است که باید مورد تحلیل قرار گیرد (فلیک ۱۳۸۷: ۳۵۱). در این‌جا تحلیل داده‌ها براساس دانش اولیه و زمینه‌ای که نزد محققین بوده و نیز توجه به بستر و نوع داده‌های تولیدشده انجام شده است. به تعبیری سعی شده بررسی پدیده‌های اجتماعی در محیط طبیعی خود و آن‌طور که رخ می‌دهند صورت پذیرد. چون در روش تفسیرگرایی اجتماعی، درک جهان اجتماعی از نقطه‌نظر سوژه‌های مورد بررسی و معانی و مفاهیمی که آن‌ها به دنیای اجتماعی و واقعیات برساخته‌ی خود می‌بخشند، به دست می‌آید (محمدپور ۱۳۸۹: ۲۱۱)، این نوع شیوه‌ی تحلیل به قوم‌نگاری نیز نزدیک می‌شود که به سوژه‌های تحت مطالعه‌ی خود امکان صحبت داده و همه‌ی واقعیات را از منظر آنان بازنمایی می‌کند (فترمن ۱۹۹۵؛ اتکینسون ۲۰۰۷). در قوم‌نگاری دستیابی به توصیف عمیق و بازنمایی واقعیت‌ها نیازمند فنون و ابزارهایی است که به کمک آن بتوان داده‌های گردآوری‌شده را سازمان‌دهی و توصیف کرده و به نظریه‌ای مبتنی بر واقعیات و داده‌های به دست آمده دست یافت (مورس ۲۰۰۱: ۹۸). همچنین برای گردآوری داده‌ها از فنون مشاهده‌ی آزاد، مشاهده‌ی مشارکتی (ارتباط و تعامل با مردم تحت مطالعه)، ۳۰ مصاحبه‌ی عمیق و ۵ بحث گروهی با مطلعین کلیدی در میدان پژوهش استفاده شده است. از آن‌جا که پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی-میدانی است، از شیوه‌ی

^۱ explicative content analysis

^۲ مایرینگ (Mayring) برای انجام تحلیل محتوای تفسیری چهار مرحله را پیش‌بینی کرده است که عبارتند از:

انجام مصاحبه‌ها و تولید داده‌ها ۲- تحلیل وضعیت گردآوری داده‌ها ۳- توصیف صوری داده‌ها ۴- تحلیل و تفسیر داده‌ها و رسیدن به مقوله‌ها (فلیک ۱۳۸۷).

^۳ global analysis

نمونه‌گیری هدف‌مند^۱ یا نظری استفاده شده است و انتخاب نمونه‌ها هم تا مرحله‌ی اشباع نظری^۲ داده‌ها ادامه داشته است. در این پژوهش با هدف گردآوری اطلاعات لازم از مطلعین محلی، به انجام مصاحبه‌های مختلفی در نقاط شهری و روستایی منطقه پرداخته شد. پس از انجام ۲۶ مصاحبه‌ی عمیق و ساخت‌نیافته، اشباع نظری حاصل شد، اما جهت اطمینان بیش‌تر مصاحبه‌ها تا ۳۰ نفر ادامه یافت. هم‌چنین ۵ بحث گروهی با گروهی با طیف وسیعی از نخبگان و مطلعین منطقه صورت گرفت تا دست‌یابی به ذهنیت مشترک فراهم گردد. مصاحبه‌ها همگی با افراد ۳۵ ساله و بالاتر انجام شده که به نوعی تغییرات را تجربه کرده و می‌توانستند درک و تفسیر خود را از کیفیت زندگی و تغییرات حادث‌شده و بسترهای زمینه‌ساز این تغییرات ارائه دهند.

میدان مورد مطالعه

اورامان یا اورامانات منطقه‌ای کوهستانی است که در غرب ایران و بین فلات ایران و جلگه میان‌رودان قرار گرفته است. ارتفاع آن به‌طور متوسط ۱۴۵۳ متر از سطح دریا است و در طول جغرافیایی ۴۷/۲۸ درجه و عرض جغرافیایی ۳۵/۴۸ درجه قرار دارد (یاوری و فاضلبیگی ۱۳۸۹: ۱۲۲). این منطقه‌ی کوهستانی واقع در استان‌های کرمانشاه و کردستان می‌باشد و حدود جغرافیایی آن به‌قرار زیر است: از شمال به مریوان، از جنوب به جوانرود، از غرب به کشور عراق و از شرق به ارتفاعات شاهو (ولدیگی ۱۳۸۰: ۵). بخش اعظم اورامان در استان کرمانشاه واقع شده که در حال حاضر از نظر تقسیمات کشوری مرکزیت آن شهرستان پاوه می‌باشد و به «اورامان لهون» شهرت دارد. بنابر داده‌های مرکز آمار ایران این منطقه در سال ۱۳۹۰ شامل ۴ شهر، ۳ بخش، ۵ دهستان و ۴۲ روستای دارای سکنه و ۸ روستای بدون سکنه بوده است. هم‌چنین براساس سرشماری سال ۱۳۹۰، جمعیت منطقه‌ی اورامان ۵۱۷۵۵ نفر بوده که از این تعداد ۲۶۷۵۰ نفر در نقاط شهری و ۲۵۰۰۵ نفر در مناطق روستایی ساکن هستند. در مجموع می‌توان گفت که یک تعادل نسبی به‌لحاظ جمعیتی بین مناطق شهری و روستایی منطقه‌ی اورامان وجود دارد.

¹ purposive sampling

² theoretical saturation

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در طرح مسئله بیان شد پرسش اصلی این مقاله عبارت است از: مردمان منطقه اورامان لهون کیفیت زندگی و تغییرات آن را طی دوره‌ی مورد بررسی چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟ با استفاده از داده‌های تولیدشده به‌روش‌های مشاهده‌ی آزاد، مشاهده‌ی مشارکتی، انجام مصاحبه‌های عمیق و بحث گروهی متمرکز در پی پاسخ به این پرسش بوده‌ایم. در این فرآیند ۳۰ مصاحبه و ۵ بحث‌گروهی با مطلعین محلی صورت گرفت. در مرحله‌ی کدگذاری باز سطح اول همان‌طور که جدول زیر نشان می‌دهد، ۳۶ مفهوم اولیه، در کدگذاری باز سطح دوم ۷ مفهوم استخراج شدند که به سه مقوله‌ی عمده انتزاع یافتند. سپس در مرحله‌ی کدگذاری محوری مقولات استخراج شده براساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یک‌دیگر در ارتباط قرار گرفتند و در نهایت در مرحله‌ی کدگذاری گزینشی مقوله‌ی محوری هسته استخراج شد.

جدول شماره ۱: مفاهیم، مقولات عمده و هسته‌ی مرکزی استخراج‌شده از داده‌های کیفی پژوهش

ردیف	کدگذاری باز (سطح اول)	کدگذاری محوری (سطح دوم)	مقولات عمده	مقوله‌ی مرکزی
۱	انسجام اجتماعی، تعاون و همکاری، اعتماد اجتماعی و تعلق مکانی	پذیرش اجتماعی	بعد اجتماعی - قابلیت سنجش در سطوح عینی و ذهنی	کیفیت زندگی ساکنان منطقه‌ی اورامان لهون
۲	احساس امنیت اجتماعی، رضایت از زندگی، نابرابری اجتماعی، احساس پذیرش اجتماعی، امید به آینده و احساس آرامش	شادکامی		
۳	گستره‌ی رابطه با خویشاوندان، همسایگان و دوستان	روابط اجتماعی		
۴	سرقت، اعتیاد، طلاق، خودکشی و خشونت خانوادگی	نابه‌سامانی اجتماعی		
۵	مسکن، اشتغال، درآمد، اوقات فراغت و بیمه، آب، برق، تلفن، گاز، اینترنت، حمل‌ونقل، کیفیت آموزش و کیفیت بهداشت	رفاه و امکانات مادی و امکانات و زیرساخت‌ها	بعد اقتصادی - قابلیت سنجش در سطح عینی	
۶	آب، هوا، خاک، جنگل و زباله	کیفیت محیط‌زیست	بعد زیربنایی - قابلیت سنجش در سطوح عینی و ذهنی	

مفاهیم و مقولات جدول (شماره‌ی ۱) بیان‌گر مفاهیم، ایده‌ها، نگرش‌ها، و معانی است که مردمان منطقه‌ی مورد مطالعه در رابطه با کیفیت زندگی و تغییرات آن طی سه دهه‌ی اخیر درک و بیان نموده‌اند. این مفاهیم در خلال نمونه‌گیری نظری ظهور یافته‌اند و سپس با دنبال کردن آن‌ها اشباع نظری حاصل شده است. مفاهیم و مقولات فوق در مرحله‌ی کدگذاری محوری به‌شرح زیر و در قالب یک خط داستان به هم مرتبط می‌شوند.

ابعاد کیفیت زندگی

پذیرش اجتماعی

پذیرش اجتماعی یکی از مقولات عمده‌ی استخراج‌شده در این پژوهش می‌باشد. این مقوله فراتر از روابط و تعاملات اجتماعی است و به شیوه‌های ادغام اجتماعی افراد در جامعه اطلاق می‌شود که نقطه‌ی مقابل طرد اجتماعی است. طرد اجتماعی در نقطه‌ی مقابل پذیرش و ادخال اجتماعی قرار دارد و باعث گسسته شدن هم‌بستگی می‌شود، زیرا در این حالت برخی از اعضای جامعه در فراسوی حدود مرزهای خود قرار می‌گیرند، یعنی کسانی که دیگر مورد توجه «خودی-ها» نیستند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲). در منطقه‌ی اورامان لهون طی سه دهه‌ی اخیر، نوسازی و تجدد با مظاهر خود مانند رسانه‌های ارتباطی نوین، حمل و نقل نوین، نهادها و تکنولوژی‌های جدید، نظام‌های آموزشی و بهداشتی مدرن و... جامعه را از حالت بسته و مبتنی بر اعتماد، انسجام و هم‌یاری‌های درون‌گروهی به سمت شکل‌گیری شبکه‌های فراگروهی سوق داده هرچند که هنوز این روابط را نمی‌توان در شکل مدرن و مبتنی بر عام‌گرایی تلقی کرد. مقوله‌ی عمده‌ی پذیرش اجتماعی خود متضمن چهار مفهوم انسجام اجتماعی، تعاون و همکاری، اعتماد اجتماعی و تعلق مکانی است که از جانب مطلعین کلیدی از طریق مصاحبه‌ها و بحث گروهی به‌کرات مورد تأیید قرار گرفت.

داده‌های حاصل از مصاحبه نشان دادند که مردم منطقه نگران تضعیف اتحاد، انسجام و یک‌پارچگی میان اهالی هستند. این نکته با انجام مصاحبه‌هایی مستند شد. یکی از مردان مصاحبه‌شونده که بیگ‌زاده و آگاه به مسائل اجتماعی و فرهنگی منطقه است، به این موضوع چنین اشاره کرده است:

«تا اوایل دهه‌ی هفتاد، شغل اصلی ما دام‌داری و باغ‌داری بود و آن‌چه که بیش از همه ما را به هم‌دیگر پیوند می‌داد، حفظ مراتع برای دام‌ها و نیز منابع طبیعی جهت سفزچینی بود. این‌طور بگم که ما برای گذران معیشت وابسته به مرتع و جنگل بودیم... هنگامی که مرتعی آتش می‌گرفت همه اعم از دام‌دار و بی‌دام می‌شناقتند و گاهی پیش می‌آمد که چند روز در محلی نزدیک به محل آتش‌سوزی می‌خوابیدیم مبادا که شب، باد آتش را دوباره شعله‌ور کند و تمام این مدت نیز سایر اهالی هر کس به بضاعت خود به ما یاری می‌رساندند. من الان نگرانم که اگر خدای ناخواسته چنین اتفاقی بیفتد چه می‌شود؟ سرمایه‌ای را که طی نسل‌ها به دست ما رسیده، به‌خاطر بی‌توجهی و نابودی دام‌داری در منطقه ممکن است به‌راحتی از دست بدهیم». فرد مطلع دیگری تغییرات انسجام اجتماعی در منطقه را این‌گونه بیان می‌کند: «اگرچه الان تعامل مردم با یک‌دیگر کم‌تر شده و این هم به مسائلی مانند رسانه‌های ارتباط-جمعی، تسهیل حمل‌ونقل و ارتباطات، برقراری روابط پولی و... برمی‌گردد، اما هنوز هم در منطقه‌ی ما احترام به بزرگ‌ترها جریان دارد، مردم کمابیش به مسائل پیرامونشان مانند فقر و بیماری دوروبرباشون بی‌توجه نیستن...».

اعتماد اجتماعی از گذشته‌ی دور به ساختار اجتماعی و اقتصادی منطقه انتظام می‌بخشید و میزان بالای اعتماد اجتماعی در منطقه‌ی اورامان، علاوه بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، جنبه‌ی طبیعی نیز داشته است؛ بدین معنا که منطقه‌ی مورد مطالعه به‌لحاظ معیشتی خودکفا و مستقل بوده و عقلانیت حکم می‌کرده که در فضای آکنده از اعتماد اجتماعی دست‌یابی به استقلال و عدم وابستگی معیشتی به مناطق دیگر امکان‌پذیر می‌باشد. اگر کسی وسایل کار و یا تخصص خود را به‌صورت عاریه در اختیار دیگران قرار نمی‌داد و یا حاضر به گفتن عیب اجناس خود هنگام فروش نمی‌شد، ذهنیت سویی در مورد او در میان مردم ایجاد می‌گردید و همین امر انزوای اجتماعی را برای وی فراهم می‌ساخت و در مواردی هم ممکن بود که حسادت دیگران را نسبت به خود برانگیزاند. نتایج یکی از بحث‌های گروهی با مطلعین منطقه نشان داد که هنوز هم اعتماد اجتماعی میان اهالی در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد. براساس یافته‌ها عواملی چون میزان مهاجرت‌پذیری پایین در منطقه، رواج ازدواج‌های درون‌گروهی، گرایش‌های قوی مذهبی و قومی و موقعیت جغرافیایی منطقه از مهم‌ترین عواملی هستند که باعث شده ساکنان منطقه هنوز هم علی‌رغم ورود و وجود متغیرهای مداخله‌گر در این راستا نسبت به یک‌دیگر اعتماد داشته باشند. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها که از کسبه‌ی منطقه است در این باره گفته است:

«از گذشته تا الان زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم بر پایه‌ی اعتماد اجتماعی می‌چرخد... شما بازار رو نگاه کنید، هر چی جنس و کالا ردوبدل می‌شه اول براساس اعتماد هست نه پول، کافیه که یک نفر در قول و قرارهای خود خلف وعده کند... این دقیقاً منجر به حذف وی از نظام بازار و تقویت روحیه‌ی دوری‌ستیزی از وی می‌شود».

در منطقه‌ی اورامان تعاون و همکاری همواره در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بالاترین سطح وجود داشته است. داده‌های مشاهده‌ای حاکی از آن است که طی سه دهه‌ی اخیر از میزان تعاون و همکاری در میان ساکنان منطقه کاسته شده است و دایره‌ی شمول این امر به سطح خویشاوندان و افراد هم‌صنف محدود گردیده است. مصاحبه‌شونده‌ی ۴۴ ساله‌ای تغییرات تعاون و همکاری را این‌گونه مورد توجه قرار داده است:

«اکثر روستاهای منطقه و شهرهای پاوه، بافتی پلکانی داشتن (الان هم این نوع بافت در برخی از روستاها و یک محله از شهر پاوه وجود دارد). همین پلکانی بودن در همکاری و توجه به مسائل دیگران بسیار مؤثر بود. وقتی پشت بام یک خانه‌ای حیاط خانه‌ی دیگر باشد، مشخص است که همکاری در روابط همسایگی و محله‌ای بسیار زیاد است... بسیار نقل شده است در گذشته پشت بام خانه‌ها که خاکی بود، یک نفر از جوانان برف‌روبی چندین بام را انجام می‌داد... الان این معماری و آرایش مسکن به هم خورده. همه‌ی خانه‌ها برای خود حیاط و تراس دارند و اون تعامل کمتر شده... همه‌ی این‌ها باعث شده که روابط دیگر مثل گذشته نباشد و به مسائل و مشکلات دیگران بی‌توجه باشیم...»

یکی از مطلعین کلیدی منطقه هم تغییرات در کاهش تعاون و همکاری در میان ساکنان را ناشی از غلبه‌ی روابط پولی و تغییر در منابع معیشتی مردم می‌داند. در این راستا وی بیان می‌کند:

«قبلاً ما رسمی به‌نام «دهس‌وام»^۱ داشتیم. این رسم بدین صورت بود که کسی که خانه می‌ساخت، دیگری که همسایه یا رفیق و فامیلش بود وی را چند روز کمک می‌کرد. وقتی طرف مقابل هم کاری برایش پیش می‌آمد مثلاً علف‌چینی یا در باغ انار و گردوچینی، به همان مقدار روز کاری، نیروی کارش رو در اختیارش می‌گذاشت. دیگر پولی رد و بدل نمی‌شد... همه‌اش تعاون و هم‌یاری بود... از وقتی که پول وارد شد و دادوستد کالایی از بین رفت، هم‌یاری و همکاری نیز تضعیف شد و به‌مرور از بین رفت. افراد دیگر برای

^۱ از این رسم در کتاب فرهنگ یاریگری در ایران اثر مرتضی فرهادی با نام هم‌یاری‌های هم‌ترازانه و ناهم‌ترازانه یاد شده است.

نیروی کار دست‌مزد پرداخت می‌کنند و از طرف دیگر اطرافیان هم مثل سابق نیست که شغلشان اقتضا کند که چند روز در اختیار دیگران باشن... الان همه هر روزه سرگرم کار و زندگی شخصی‌اند...».

در همین راستا از نتایج حاصل از بحث گروهی با مطلعین منطقه می‌توان نتیجه گرفت که عواملی مانند غلبه‌ی فرهنگ پولی بر روابط افراد، تغییر در معماری مساکن منطقه و حرکت از مساکن پلکانی به مساکن دارای فضای خصوصی، ورود دولت در مسائل مربوط به امور شهر و روستا در قالب طرح‌های هادی و طرح‌های جامع شهری، کم‌رنگ‌شدن باورهای دینی خاصه در میان جوانان و متعاقب آن کاهش شرکت در مراسمات مذهبی، تغییرات ارزشی در نظام خانواده و... در تغییرات پدیده‌ی تعاون و همکاری در منطقه‌ی مورد مطالعه مؤثر بوده‌اند.

شادکامی

مقاله‌ی استخراج‌شده‌ی دیگر «شادکامی» است. این مقوله چندین جزء اساسی دارد. نخست آن که جزئی عاطفی و هیجانی دارد که باعث می‌شود فرد شادکام همواره از نظر خلقی شاد و خوشحال باشد. دوم آن که جزئی اجتماعی دارد که گسترش روابط اجتماعی را به دنبال دارد و سوم آن که جزئی شناختی دارد که موجب می‌گردد فرد شادکام نوعی تفکر و نوعی پردازش اطلاعات ویژه‌ی خود را داشته باشد و وقایع روزمره را طوری تعبیر و تفسیر کند که خوش‌بینی وی را به دنبال داشته باشد. نوشته‌های حوزه‌ی مطالعات توسعه شادکامی را موجد گرمابخشی اجتماعی می‌دانند چون در شرایط فقدان نشاط فضای سرد و بی‌روحي حاکم است که قادر به تأمین حداقل انرژی لازم برای پیشرفت و توسعه‌ی بیش‌تر نخواهد بود. این مقوله‌ی عمده خود متشکل از شش مفهوم احساس امنیت اجتماعی، رضایت از زندگی، برابری اجتماعی، احساس پذیرش اجتماعی، امید به آینده و احساس آرامش است که از سوی ساکنان منطقه مطرح شده است. در این بخش از مقاله به برخی از آن‌ها از نگاه ساکنان منطقه مورد مطالعه پرداخته می‌شود.

یکی از زنان مصاحبه‌شونده احساس امنیت جانی در منطقه‌ی اورامان را این‌گونه توصیف

می‌کند:

«نه در گذشته، همین الانم بیرون بودن زن در شب عیب دارد. مردم می‌گویند زن نصف شب از خانه زده بیرون. به نظر من زن باید تا قبل از غروب در خانه‌اش باشد. این

به فرهنگ و عادت ما بستگی دارد نه این‌که بیرون مشکلی برای ما پیش بیاید! من بارها بوده که شب تنها خون‌موندم، شوهرم رفته بوده دنبال کار و کاسبی. خدا رو شکر این منطقه از این لحاظ پاکه و برای زن و بچه امنه، هیچ ترسی از این‌که تنها تو خون‌باشم یا تنها برم بیرون ندارم. چون موردی اتفاق نیفتاده که من احساس ناامنی کنم».

مصاحبه‌شونده‌ی دیگری که مرد و آگاه به مسائل اجتماعی منطقه است وضعیت امنیت مالی در منطقه را این‌گونه بیان می‌کند:

«پدر بزرگم باغی بیرون از شهر و کنار جاده‌ی اصلی (محل تردد ماشین و عابر پیاده) پاره‌شده دارد... محصولات (توت، گردو، انار و ...) رو که می‌چینیم همون‌جا تو خون‌های باغ می‌ذاریم و شب برمی‌گردیم... تا الان سابقه نداشته که چیزی جابه‌جا شده باشه».

نتایج بحث گروهی رضایت از زندگی در منطقه‌ی اورامان را به صورت وضعیتی متناقض نمایان ساخت. بدین معنی که رضایت از زندگی در حوزه‌های عینی نسبت به گذشته بهتر شده، در حالی که این وضعیت برای حوزه‌های ذهنی زندگی روند عکسی را در پیش گرفته است. در همین راستا حسن ۴۸ ساله می‌گوید:

«بعد از جنگ مردم از زندگی خود نسبت به قبل رضایت دارند، درآمد بیشتر می‌دارن، مسکنی با امکانات بهتری دارن، الان همه‌ی بچه‌ها مدرسه می‌رن، خانواده‌ها تفریحات دارن...».

نتایج بحث گروهی نشان داد که در میان مفاهیم شادکامی، امید به آینده و احساس آرامش بیش از سایر مفاهیم متناسب به شادکامی دچار تغییر شده‌اند. در این راستا یکی از مصاحبه‌شونده‌ها که شاعر و نویسنده است می‌گوید:

«ما هورامی‌ها جمله‌ی معروفی داریم (نارو وهش ما بو هی هوتا سه‌وا) یعنی امروز رو خوش باشیم، کی می‌مونه تا فردا. این یعنی در حال زندگی کنیم و از آن لذت ببریم. واقعا این حرفو من قبول دارم و دیدم که اطرافیان من که الان کهن‌سال و میان‌سال هستند با این ایده زندگی کردن و از زندگی لذت بردن. این چند سال (اشاره ده سال اخیر) دیگر همه به فکر آینده هستند، وضعیت چه جور می‌شه، خونه برا بچه‌هام بخرم، فلان چیز چه وضعیتی پیدا می‌کنه... همه‌اش در استرس و فشار و خوشی را از ما گرفته...».

مصاحبه‌شونده‌ی دیگری که به امور هنری و فرهنگی منطقه واقف است وضعیت را این‌گونه

می‌بیند:

«قبلا ما دل‌مان با موسیقی، آداب و رسوم و بازی‌های محلی خوش بود... پنج‌فرضه تو مسجد عبادت می‌کردیم... شب‌نشینی و رفت‌وآمد داشتیم... هر جا کسی آوازی می‌خواند دور هم جمع می‌شدیم و گاهی هم پای به زمین می‌کوبیدیم (اشاره به رقص کردی)... از موقعی که پول همه‌چیز شد، ماهواره اومد... اینا هم از بین رفتن... الان هر جا می‌ری غیبت و بدگویی هست... بخل و حسادت به مال و منال مردم زیاد شده... همه‌اش بحث پول و ماشین و خون‌اس... دیگه آرامش و زندگی برای کسی نمونه...».

بر این اساس می‌توان گفت که پایین بودن میزان شادکامی، موجب ظهور نگرش‌های بدبینانه‌ای می‌شود که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. از این منظر خودکشی و سایر رفتارهای احساسی همانند خشونت‌های خانوادگی، اعتیاد، جرایم اجتماعی، پرخاش‌گری و... در نتیجه‌ی کمبود و فقدان آن شکل گرفته و گسترش می‌یابند؛ امری که آمار آن در جامعه‌ی مورد مطالعه بسیار پایین است، ولی با روند تغییرات مؤلفه‌های شادکامی می‌توان انتظار داشت که این آسیب‌ها در سطح جامعه‌ی مورد مطالعه شکل جدیدی به خود بگیرند.

روابط اجتماعی

روابط اجتماعی مقوله‌ای است که نوع و شدت آن بر سلامت روانی و جسمی ساکنان یک اجتماع اثرگذار است. این مقوله دربرگیرنده‌ی سه مفهوم رابطه با دوستان، رابطه با همسایگان و رابطه با خویشاوندان است. در بحث روابط اجتماعی در منطقه و تغییرات آن طی سه دهه‌ی گذشته، دو سنخ رابطه قابل شناسایی است؛ **سنخ نخست**، روابط اجتماعی نضج‌گرفته در میان گروهی است که قدمت آن به ورود رسانه‌ها و نهادهای آموزشی مدرن در منطقه برمی‌گردد و می‌توان آنان را «جهان‌وطن» نامید. این گروه اکثراً جوانان و تحصیل‌کرده‌هایی را شامل می‌شود که بیش‌تر دانشجویان و افراد منتسب به صنوف گوناگون مانند خانه‌ی موسیقی، انجمن ادبی، فعالان فرهنگی و روشنفکران دیگر حرفه‌ها می‌باشند. مشاهده‌ی مشارکتی و داده‌های بحث گروهی نشان داد که بیش‌تر این افراد در شهر ساکن هستند و برای خلوت و خصوصیت زندگی خود ارزش زیادی قائلند. این گروه با همسایگان خود ارتباطی ندارند و سطحی‌ترین تماس‌ها را هم با خویشاوندان خود دارند. هم‌چنین افراد این گروه تمایل دارند که بیش‌تر در مراسم‌های

اجتماعی مربوط به قشر خود مانند فاتحه‌خوانی، عروسی، عید نوروز و... شرکت نمایند. این سنخ از روابط اجتماعی زاییده‌ی زندگی شهری، ورود نهادهای آموزشی مدرن و تغییر معیارهای پذیرش اجتماعی از نگاه کنش‌گران آن است. افرادی که چنین نگرشی به روابط خود با جامعه‌ی پیرامون دارند، جمعیت بسیار کمی از ساکنان را دربرگرفته و گاهی هم افراد این گروه، به‌خاطر این گونه رفتار در حوزه‌ی تعاملات اجتماعی، دچار طرد و انزوای اجتماعی می‌شوند. در همین راستا مطلع کلیدی ۵۵ ساله‌ای می‌گوید:

«قبلاً پدر که می‌رفت پرسه (مراسم ترحیم) پسرش هم با اون می‌رفت، یعنی یاد می‌گرفت که باید این جور جاها بره، چی بگه، کجا بشینه... شب‌نشینی و رفت‌وآمد با اقوام دور و نزدیک هم به همین منوال بود. فرد که تنها نمی‌رفت، بچه‌ها هم باهاش می‌رفتند... جوونای الان بیش‌تر با هم فکر و ذهن خودشان ارتباط دارن و به این مسائل هم توجهی ندارن. عروسی دوستاشون می‌زن، با اون می‌زن تفریح و دیگر قید قوم‌و‌خویش را زدن. برانشون مهم نیست که به اون سر بززن... این پدیده برا منطقه‌ی ما ناموست (جدیده)».

سنخ دوم، روابط اجتماعی ساختاریافته و پایداری است که در میان ساکنان منطقه‌ی اورامان حاکم است و عمری به درازای فرهنگ و تاریخ منطقه دارد که می‌توان آن را «حلقه‌های اجتماعی صمیمانه» نامید. براساس تجربه‌ی زیسته، مشاهده‌ی مشارکتی و داده‌های بحث گروهی منطقه‌ی اورامان به‌لحاظ فرهنگی، قومی و مذهبی یک‌دست است و در آن روابط اجتماعی بر پایه‌ی گروه‌های خویشاوندی و همسایگی سامان یافته است. در بین اهالی گم‌نامی و تماس‌های گروه‌های ثانویه به‌ندرت وجود دارد. لذا روابط اجتماعی در میان آنان به‌دور از روابط سرد و خشک کلان‌شهرها می‌باشد و مسائلی همانند بی‌خبری از اوضاع و احوال همسایگانی که در کنار آن‌ها زندگی می‌کنند وجود ندارد. همین روابط اجتماعی گم‌نشاطی در منطقه به‌مثابه عاملی در جهت کنترل اجتماعی عمل نموده و به‌عنوان بعد اجتماعی کیفیت زندگی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این وضعیت خوش‌بینانه طی این دو دهه دچار تغییراتی شده است که حکایت از ظهور اشکالی دیگر از روابط اجتماعی دارد که دیگر رنگ و بوی قدیم را از دست داده است. در همین زمینه یکی از مصاحبه‌شونده‌ها عنوان می‌کند:

«در گذشته بدون تعارف به منزل فامیل‌ها می‌رفتم و دو سه روز آن‌جا می‌ماندم، مثل خانه خودم بود. اما الان به‌گونه‌ای شده که تا دعوت‌م نکنند، آن هم باید از قبل دعوت انجام

گرفته باشد، حاضر نیستم به خانه‌ی کسی بروم و یک چای بخورم و این نشانه‌ی از دست رفتن تدریجی آن خصوصیات است».

نابه‌سامانی اجتماعی

نابه‌سامانی اجتماعی برگرفته از پنج مفهوم طلاق، خودکشی، اعتیاد، سرقت و خشونت خانوادگی است. نابه‌سامانی اجتماعی بیان‌گر دگرگونی‌های شدید در ارزش‌ها و هنجارهای سازمان اجتماعی است؛ ارزش‌های سنتی سست شده درحالی که ارزش‌های جدید نتوانسته‌اند پایه‌ای برای نظم و سامان جدید شوند. یافته‌های بحث گروهی و به‌دنبال آن مشاهده‌ی اسناد و مدارک در این زمینه حاکی از افزایش نرخ طلاق در منطقه است. افزایش نرخ طلاق در منطقه‌ی اورامان طی دو دهه‌ی اخیر فارغ از تبیین‌های جامعه‌شناختی یا جمعیت‌شناختی آن یا پیامدهای آن برای نظام شخصیت افراد یا روند توسعه‌ی جامعه، نگرانی‌هایی را نزد مردم، رهبران اخلاقی جامعه و هم‌چنین مسئولان جامعه برانگیخته است و این نگرانی‌ها به‌صورت بازاندیشانه در کیفیت زندگی ساکنان تأثیر گذارده و از این مسیر، از صورت یک موضوع و مسئله صرفاً آکادمیک خارج شده و در متن جامعه نیز انعکاس یافته است.

یک زن ۶۵ ساله و از مطلعین منطقه در این باره می‌گوید:

« وقتی شوهر کردم پدرم گفت که با لباس سفید می‌ری و با لباس سفید برمی‌گردی، این حرف یعنی چی!!! همیشه حرف پدرم آویز گوشم بوده، وقتی شوهرم باهام بدر رفتاری می‌کرد و گاهی حرف‌های رکیک هم می‌زد، صبر می‌کردم و کوتاه می‌آمدم. بعضی وقتا که خیلی ناراحت می‌شدم می‌رفتم خونگی پدرم، بعد از چند ساعت دلم آرام می‌گرفت، بدون این‌که شوهرم بیاد دنبالم، برمی‌گشتم و همه چیز عادی می‌شد. من معتقدم زنی که یک بار رودرروی شوهرش بایسته و با قهر خونه رو ترک کنه دیگه باید کلاً بره، چون یک‌بار که پرده‌ی حیا کنار برود دیگه تمام است... الان دیگه این جور نیست، دخترا سریع به دادگاه شکایت می‌کنن...».

مصاحبه‌شونده‌ی دیگری که وکیل دادگستری است روند افزایشی طلاق در منطقه و علل آن

را این‌گونه بیان می‌کند:

«الان بیش‌تر پرونده‌های ما مربوط به طلاق است، بهتر است که اول بنویسن دفتر طلاق، بعد دفتر ازدواج (با خنده). قبلاً خانواده‌ها و جوانان درگیر این مسائل که نبودن، خبری از طلاق و جدایی نبود مگر در مواردی خاص. الان هر چیزی مرد می‌گه زن سریع می‌آد

شکایت می‌کنه به دادگاه... تحمل حرف و شرایط سخت خیلی کم شده و اصلاً نمونده... برخلاف تصور عواملی که باعث طلاق زوجین منطقه می‌شه نه مشکلات مالی و اقتصادی، بلکه عوامل اجتماعی مانند برآورده نشدن انتظارات همسران از یک‌دیگر، توقعات فزاینده‌ی دختران، کم‌رنگ شدن نقش خانواده‌ها در ازدواج جوانان، شکستن قبح طلاق و پذیرش اجتماعی فرد مطلقه از نگاه خانواده و جامعه، بی‌اعتمادی زوجین نسبت به یک‌دیگر و تفاوت در وضعیت تحصیلی زوجین است».

داده‌های بحث گروهی حاکی از آن است که وضعیت پدیده‌ی اعتیاد در منطقه به‌طور کند و بطئی در حال افزایش است. این مفهوم با گفته‌هایی از مطلعین کلیدی در قالب مصاحبه‌ها مستند شد. در این باره یکی از مطلعین کلیدی وضعیت تغییرات این پدیده را این‌گونه بیان می‌کند:

«... قبلاً مردم تصویری از اعتیاد و مواد مخدر نداشتند. خیلی‌ها تریاک رو ندیده بودن و الان هم وضعیت برای عده‌ی زیادی به همین صورت است... کسی که معتاد بود شهره‌ی خاص و عام بود، همه می‌شناختنش، اهل کدوم روستا، یا شهرهای شهرستان است، حتی چه جور معتاد شده و از این جزئیات... الان دیگه به نگرانی عمده‌ی خانواده‌ها تبدیل شده... مدام می‌ترسند که بچه‌هاشون که کنارشون نیستن و یا در جاهای دیگر مشغول کار و تحصیل هستن، بلایی سرشون بیاد... اصولاً شهر ما به واسطه‌ی گرایش مذهبی و دینی‌اش هیچ‌گاه روی خوشی به این مسائل نشان نداده است و شدیدترین نظارت‌های اجتماعی از طرف خود مردم در این زمینه‌ها صورت می‌گیرد».

تجربه‌ی زیسته، داده‌های مشاهده‌ای و تفسیر بحث گروهی نشان از آن دارد که پدیده‌ی اعتیاد در منطقه‌ی اورامان یک پدیده‌ی جدید است. در گذشته اگر کسی معتاد می‌شد اولاً خارج از منطقه این اتفاق رخ می‌داد و ثانیاً دیگر بازگشتی به منطقه نداشت، چرا که جامعه پذیرای این مسائل نبود و نه تنها فرد معتاد، بلکه خانواده و در دایره‌ای وسیع‌تر، اعتبار اجتماعی طایفه هم زیرسؤال می‌رفت. وجود عواملی مانند باورهای دینی و مذهبی، دل‌بستگی به خانواده، تقویت روابط اجتماعی، تقویت نظارت‌های غیررسمی در قالب خانواده، دوستان و همسایگان و... در منطقه، در خدمت کاهش انحرافات اجتماعی و افزایش کیفیت زندگی ساکنان بودند.

خشونت خانوادگی مفهوم دیگری از مقوله‌ی نابه‌سامانی اجتماعی در این مقاله است. نتایج پژوهش نشان از روند کاهشی این مفهوم نسبت به گذشته دارد. در این زمینه آمنه ۶۸ ساله وضعیت را این‌گونه بیان می‌کند:

«در قدیم زنان، دوشادوش مردان و بیش‌تر هم کار می‌کردند... کارای دامداری، کشاورزی و اگر هم فرصتی باقی می‌موند صنایع دستی... در کنار اینا بزرگ کردن بچه‌ها و مهمون هم بود... مرد انتظار داشت که همه‌ی این وظایف سر وقت و بدون کم و کسری صورت بگیرد، اگه کوچک‌ترین اشکالی در این زمینه‌ها پیش می‌اومد و یا مرد که بیرون از خونه بود حرفی می‌شنید، سریع تمام بغض و کینه‌شو رو سر زنش خالی می‌کرد... خیلی عجیب نبود که اگر شما زنی را غروب می‌دید و صبح صورتش کبود می‌شد... جالب بود زنان همیشه بهانه‌ای جور می‌کردند که افتادم یا صورتم خورده به جایی... الان دیگه این مسائل خیلی کم وجود دارند و اونم در حد درگیری‌های لفظی...». شیرین ۵۷ ساله هم می‌گوید: «... الان اگر تنش و اختلافی در خونه پیش بیاد، مرد که همسرشو کتک نمی‌زنه، چون می‌دونه که این کار قبل از هر چیز به اعتبار خودش لطمه می‌زنه... بعد بچه‌ها رو هم که می‌بینه و به خاطر اونا هم که شده چنین خشونت‌هایی دیگر نیست... من نمی‌گم که دیگه اختلافی نیست و یا دعوایی نیست نه... خشونت‌ها نوعش فرق کرده، فوqش زنشو تحقیر یا تمسخر و یا بدترین حالت فحاشی می‌کنه... قبلا اتفاق می‌افتاد که گاهی اوقات زنان را از رفت‌وآمد با قوم و خویش و همسایگان منع می‌کردند و یا بهش خرجی نمی‌دادن و درآمدشونو ازش پنهان می‌کردن... الان دیگه نه، دخل و خرج دست زنه و دیگه عیب شده که مرد برای زنش محدودیت ارتباط با خانواده‌ی پدری و خویشاوندانش ایجاد کنه...».

نتایج بحث گروهی حاکی از آن است که عواملی مانند آزادی زوجین در انتخاب همسر، تحصیلات، افزایش آگاهی نسبت به حق و حقوق زنان، تغییر سن ازدواج، تغییر ترکیب خانواده، تقویت حمایت‌های اجتماعی از طرف خانواده و جامعه، تغییر در ساختار قدرت خانواده و ورود زنان به فضاهای عمومی جامعه در کاهش این پدیده نقش مهمی داشته‌اند.

از مقولات چهارگانه‌ی فوق (پذیرش اجتماعی، شادکامی، روابط اجتماعی و نابه‌سامانی اجتماعی) تحت‌عنوان ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی یاد می‌شود که یکی از پایه‌های سازه‌ی کیفیت زندگی در منطقه‌ی مورد مطالعه را بر طبق رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی تشکیل داده است. همان‌طور که در خط داستان نظریه‌ی مبنایی در ابعاد اجتماعی تغییرات کیفیت زندگی بیان شد، این سازه در این بعد قابلیت سنجش در هر دو بعد عینی و ذهنی را داراست.

اوقات فراغت

اوقات فراغت مفهوم دیگری از مقوله‌ی رفاه مادی است. یافته‌های پژوهش حاکی از توجه ساکنان منطقه‌ی اورامان به این مفهوم و تنوع در گذران اوقات فراغت نسبت به گذشته است. در همین زمینه مطلع ۵۶ ساله و فرهنگی بازنشسته وضعیت را چنین توصیف می‌کند:

«... در گذشته امکانات زندگی مانند برق، ماشین و لوازم سرگرم‌کننده کم بود... اهالی همه یک جور زندگی می‌کردند، سرگرم دام‌داری و باغ‌داری بودند و زن و مرد و بچه‌ها در روز با هم کار می‌کردند... شب که می‌شد همه خسته و کوفته زود می‌خوابیدند، جدا از شب‌نشینی و تقالی... الان شما می‌بینید که الان شغل‌های سنتی از بین رفته‌اند، اکثر خانواده‌ها ماشین دارند، زنان و بچه‌ها وقت آزاد بیش‌تری دارند، مردان هم همین‌طور. تا وقتی خونه‌اند پای تلویزیون و ماهواره می‌نشینند. آخر هفته هم که گردشگاه‌های منطقه پذیرای آنان است و در مواردی هم مسافرت به خارج از منطقه... بچه‌ها هم که سرگرم اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای هستند. به این موارد هم قدم زدن در بازار و مراکز تفریحی و فروشگاه‌ها را اضافه کنیم...»

از مقوله‌ی رفاه مادی تحت عنوان بعد اقتصادی کیفیت زندگی یاد می‌شود که یکی از پایه‌های سازه‌ی کیفیت زندگی در منطقه‌ی مورد مطالعه است. همان‌طور که در خط داستانی نظریه‌ی مبنایی در بعد اقتصادی تغییرات کیفیت زندگی بیان شد، این سازه قابلیت سنجش در بعد عینی را داراست.

محیط زیست

کیفیت محیط‌زیست که خود برگرفته از پنج مفهوم آب، هوا، خاک، جنگل و زباله است، یکی دیگر از مقولات استخراج‌شده‌ی این پژوهش به‌عنوان یکی از ابعاد زیربنایی کیفیت زندگی در منطقه‌ی اورامان می‌باشد. بدون شک دهه‌های آینده‌ی حیات بشر دهه‌های حفاظت از محیط زیست خواهد بود؛ جایی که ابعادی از کیفیت زندگی ساکنان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به آن گره خورده است. در این راستا بشر امروز بیش از پیش متوجه عواقب زیان‌بار بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت، رها کردن انواع آلاینده در محیط و تشدید انواع آلودگی‌ها شده است. به همین جهت است که در سرتاسر جهان تلاش‌های گسترده‌ای برای بهره‌برداری بهینه از طبیعت و نظام بخشیدن و قانون‌مند کردن رابطه‌ی انسان با محیط آغاز شده است.

مصاحبه شونده‌ی ۷۸ ساله می‌گوید:

«... قبل از این‌که نفت و گاز وارد منطقه شود، مردم برای مصارف خود از چوب جنگل استفاده می‌کردند. به‌جای نفت، هیزم با کالا و در مرحله‌ی بعد با پول معامله می‌شد. باورتان نمی‌شود فردی که تازه داماد می‌شد و خانواده‌ی وی، چندین بار الاغ هیزم به‌عنوان خزمه‌ت^۱ به خانه‌ی پدر عروس می‌برد. اون موقع جمعیت کم بود و مصرف انرژی مانند حمام و گرم کردن خانه به‌اندازه‌ی امروز که نبود ولی باز هم کیلومترها باید می‌رفتند تا یک بار هیزم جمع می‌کردی، چون همه برای مصارف خانگی این کارو می‌کردند. اگر این رویه ادامه پیدا می‌کرد شاید الان در منطقه درختی نبود که زیر سایه‌اش می‌نشستیم!... الان دیگه مردم از هیزم به‌عنوان سوخت استفاده نمی‌کنند، مگر در مواردی خاص به‌عنوان زغال کباب و اینا. این نفت و گاز و برق است که امورات زندگی را به‌خوبی می‌چرخاند. به همین جهت است که جنگل‌های سرسبز و پربرکت منطقه رشد خوبی داشته است (هرچند آتش‌سوزی‌ها گاهی اوقات بالای جان جنگل‌ها می‌شود)».

از داده‌های بحث گروهی با فعالان محیط‌زیست منطقه‌ی اورامان به‌دست آمد که مخاطرات کیفیت محیط‌زیست در منطقه، از فضاها‌ی برون سکونت‌گاهی به آلودگی‌های شهری سوق داده شده است. بدین معنی که از بار میزان تخریب مراتع، جنگل‌ها، آلودگی آب چشمه‌ها و شکار گونه‌های حیوانات بومی کاسته شده است و مواردی مانند آلودگی صوتی شهری، ترافیک و تخریب باغات جهت خانه‌سازی افزایش پیدا کرده است. آنچه در این راستا قابل توجه بود، ارتباط این وضعیت با عواملی همانند تغییر منابع معیشتی از دام‌داری و باغ‌داری به دیگر فعالیت‌های اقتصادی، جایگزینی سوخت‌های فسیلی به‌جای سوخت‌های غیرفسیلی، افزایش آگاهی ساکنان منطقه به حفظ محیط‌زیست، بهبود امکانات و زیرساخت‌های زندگی مانند آب لوله‌کشی و فاضلاب‌کشی، فعالیت سازمان‌های دولتی و غیردولتی (انجمن محیط‌زیست شهرستان پاوه، اداره‌ی جنگل‌بانی و محیط‌زیست) و افزایش جمعیت و نیاز به مسکن در فضای کوهستانی منطقه می‌باشد.

یکی از مطلعین ۵۵ ساله کیفیت محیط‌زیست منطقه را این‌طور بیان می‌کند:

^۱ رسمی بود در منطقه‌ی اورامان که در هنگام پیوند دو خانواده از طریق ازدواج، کالایی اعم از نیروی کار و یا جنسی از طرف خانواده‌ی داماد به خانواده‌ی عروس ارائه می‌شد.

«در منطقه کارخانه‌ای وجود ندارد تا مخرب و آلوده‌کننده‌ی محیط‌زیست باشد، چیزی به‌نام پساب‌های صنعتی و زباله‌های صنعتی وجود ندارد... زباله‌های خانگی هم جدای از تمهیدات مردم و شهرداری و ده‌یاری، در حدی نیستند که کیفیت محیط را تحت تأثیر قرار دهند... شما می‌بینید که منطقه‌ی ما کوهستانی، انواع سموم و کودهای شیمیایی مثل دیگر مناطق مانند روانسر که کشاورزی هستند، اصلاً وجود ندارد. هر جایی چشمه‌ها جاری و یا میوه‌ای از درختی آویزان است، می‌توانید بدون دغدغه از آن استفاده کنید... البته این چند سال ریزگردهایی که منشأ آن از کشور عراق است، این موارد و تا حدی طبیعت بکر و زیبای منطقه را تحت تأثیر قرار داده است».

یکی از مصاحبه‌شوندگان افزایش جمعیت را به‌عنوان عاملی مهم در تهدید کیفیت محیط‌زیست منطقه عنوان می‌کند و در همین راستا می‌گوید:

«مسئله‌ی نگران‌کننده تخریب باغات حومه‌ی شهر و روستاهای منطقه می‌باشد، این منظره یکی از جاذبه‌های طبیعی شهرستان است و ذهن هر بیننده‌ای در فصول مختلف غرق در مناظر زیبای آن می‌شود. در این چند سال باغات به‌طور گسترده‌ای قربانی افزایش جمعیت شده است. به‌دلیل کمی زمین و عدم فرهنگ آپارتمان‌نشینی، باغات سرسبز در سه طرف شهر و کناره‌ی بسیاری از روستاهای منطقه به خانه‌های آجری و آهنی تبدیل شده‌اند و این می‌تواند نسل آینده را از درک مناظر زیبا و پوسترم‌مانند منطقه محروم کند... افزایش ماشین‌ها همانند مناطق دیگر معضل ترافیکی را به‌وجود آورده است، شما می‌بینید که راه برای توسعه‌ی معابر و خیابان‌ها امکان‌پذیر نیست، مگر پل‌های هوایی (باخنده)، الان همه با ماشین‌های تک‌سرنشین در خیابان گشت می‌زنند، بعد از ظهرها ترافیک سنگینی به‌وجود می‌آید و بیش از یک ساعت طول می‌کشد که خیابان شهر رو طی کنی، این کار آلودگی صوتی را به‌وجود آورده است، چیزی که برای منطقه‌ی ما بیگانه است».

از مقولات دوگانه‌ی فوق (امکانات و زیرساخت‌ها و کیفیت محیط‌زیست) تحت‌عنوان ابعاد زیربنایی کیفیت زندگی یاد می‌شود که یکی از پایه‌های سازه‌ی کیفیت زندگی در منطقه‌ی مورد مطالعه را برطبق رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی تشکیل داده است. همان‌طور که در خط داستانی نظریه‌ی مبنایی در ابعاد زیربنایی تغییرات کیفیت زندگی بیان شد، این سازه در این بعد قابلیت سنجش در هر دو بعد عینی و ذهنی را داراست.

در مجموع مطالب فوق، خط داستان مبتنی بر نظریه‌ی مبنایی در خصوص درک معنایی تغییرات کیفیت زندگی در منطقه‌ی اورامان را به اختصار بیان داشت. مباحث ارائه شده بر اساس فرآیند معنایی مورد نظر مطلعین منطقه و مبتنی بر فرآیند تحقیق بازنمایی شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مقولات عمده و توضیحات ارائه شده‌ی فوق می‌توان گفت که مقوله مرکزی کیفیت زندگی مقوله‌ای است که می‌تواند کلیه‌ی مقولات و مباحث فوق را پوشش داده و خود نیز جنبه‌ی تحلیلی داشته باشد. در این راستا چون محققین به دنبال عوامل تأثیرگذار بر تغییرات کیفیت زندگی در منطقه‌ی مورد مطالعه نبوده‌اند، لذا شرایط، فرآیند، تعامل و پیامد به‌عنوان استراتژی‌های نظریه‌ی مبنایی هم ضرورتی برای طرح ندارد و آنچه اهمیت دارد، تحلیل کیفیت زندگی به‌عنوان هسته‌ی مرکزی در پیوستار این نظریه براساس مطالب بخش یافته‌ها می‌باشد. در این بخش نتیجه‌گیری نهایی بر پایه‌ی سازه‌ی به‌دست آمده از پژوهش استوار است.

سازه‌ی کیفیت زندگی، مفهومی پیچیده و چندبعدی است که تحت تأثیر مؤلفه‌هایی چون زمان و مکان، ارزش‌های فردی و اجتماعی قرار دارد، به همین جهت معانی گوناگونی برای افراد و گروه‌های مختلف بر آن مترتب است. به عبارتی دیگر کیفیت زندگی به شدت از زمان و مکان متأثر است و مؤلفه‌ها و عوامل تشکیل دهنده‌اش با توجه به زمان و مکان جغرافیایی متفاوتند. بنابراین کیفیت زندگی وابسته به فهم‌های محلی و زمانی است که این امر درک معنایی این سازه را در زمان‌ها و مناطق فرهنگی و اجتماعی مختلف، متفاوت ساخته است. بازنمایی کیفیت زندگی در منطقه‌ی اورامان لهن بر مبنای فهم‌های بومی و محلی و رد روایت‌های کلان‌محور استوار است و در نهایت با توجه به ماهیت مطالعه و واقعیت‌های موجود منطقه‌ی مورد مطالعه، گزاره‌ی زیر برای آن در نظر گرفته شده است. کیفیت زندگی برساختی اجتماعی است که بر زندگی مردم منطقه‌ی اورامان تمرکز دارد. خود اهالی منطقه هستند که می‌توانند به درستی قضاوت کرده و زندگی خود را مورد ارزیابی قرار دهند. لذا تجربه‌ی زیسته‌ی افراد، درک معنایی مفاهیم و متغیرها و تأثیرپذیری از عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تغییرات سازه‌ی کیفیت زندگی در طول زمان مورد توجه بوده است. نکته‌ی دیگر این‌که تعداد ابعاد مورد بررسی کیفیت زندگی چندان مهم نیست، بلکه آن‌چه اهمیتی حیاتی دارد توجه به این نکته است که هر مدل

پیشنهادی برای کیفیت زندگی، باید بتواند نیاز به داشتن یک چهارچوب چندبعدی را تشخیص دهد و به این‌که چه چیزهایی برای مردم در تعیین کیفیت زندگی‌شان مهم است، توجه کند (امری که در تعریف کیفیت زندگی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است) و شاخص‌های اساسی هر بعد را در کنار سایر ابعاد در کل نماینده‌ی مفهوم کاملی از کیفیت زندگی بداند. در پژوهش حاضر کیفیت زندگی در منطقه‌ی اورامان ابعاد سه‌گانه‌ی اجتماعی، اقتصادی و زیربنایی را دربرمی‌گیرد که براساس قرائت‌های نمونه‌های مورد مطالعه به‌دست آمده است. به مقوله‌های هر یک از این ابعاد در بخش یافته‌ها به تفصیل اشاره شده است.

براساس یافته‌های پژوهش درباره‌ی درک معنایی سازه‌ی کیفیت زندگی، ذکر این چهار نکته لازم به نظر می‌رسد: الف) - کیفیت زندگی یک ارزش‌یابی ذهنی-عینی است و به قضاوت افراد راجع به زندگی خود بستگی دارد. ب) - کیفیت زندگی یک ماهیت پویا و دینامیک است، بدین معنی که به زمان و مکان وابسته بوده و عوامل بیرونی و درونی در تغییرات آن در گذر زمان دخالت دارند. ج) - کیفیت زندگی یک مفهوم چندبعدی است و باید از ابعاد و زوایای مختلف سنجیده شود و د) - کیفیت زندگی خصلت متنی دارد، بدین معنی که وابسته به شرایط اجتماعی، تاریخ، فضای و ... است و باید از درون و در ارتباط با ساکنان آن مورد مطالعه قرار گیرد (جامعه‌شناسی تفسیری).

هم‌چنین در باب تغییرات این سازه بعد از جنگ تحمیلی در منطقه‌ی اورامان لهن می‌توان گفت که تغییرات ابعاد عینی و ذهنی کیفیت زندگی در دوره‌ی مورد بررسی هم‌جهت نبوده است. بدین معنی که ارتباط معکوسی میان تغییرات ابعاد عینی و ذهنی کیفیت زندگی در منطقه وجود دارد. اگرچه بعد عینی کیفیت زندگی بهتر شده، ارتقا پیدا کرده و مفاهیم و متغیرهای آن نسبت به گذشته روند صعودی داشته است، اما ابعاد ذهنی نه‌تنها این روند را نداشته است، بلکه بسیاری از شاخص‌های آن نسبت به دو دهه‌ی گذشته روند نزولی و کاهشی به خود دیده است. میدان مورد تحقیق از حالت بسته و مبتنی بر اعتماد، انسجام و هم‌یاری‌های درون‌گروهی به سمت شکل‌گیری شبکه‌های فراگروهی تمایل پیدا کرده لیکن هنوز این روابط را نمی‌توان در شکل مدرن و مبتنی بر عام‌گرایی تلقی کرد؛ به‌گونه‌ای که مردم منطقه نگران تضعیف اتحاد، انسجام و یک‌پارچگی میان اهالی هستند. هم‌چنین رضایت از زندگی در قالبی متناقض خود را نشان داده است. بدین معنی که رضایت از زندگی در حوزه‌های عینی نسبت به گذشته بهتر

شده، درحالی که این وضعیت برای حوزه‌های ذهنی زندگی روند معکوس را در پیش گرفته است. افزون بر این نظام روابط و تعاملات اجتماعی نیز در اذهان کنش‌گران میدان تحقیق دیگر آن صمیمیت و گرمی سابق را ندارد و مهم‌تر این‌که نقش بازدارندگی خود را در پیش‌گیری از آسیب‌ها و نابه‌سامانی‌های اجتماعی نیز از دست داده است. مقوله‌ی اوقات فراغت نیز که به‌عنوان کنش جمعی تلقی می‌شده میل به فردی شدن پیدا کرده است و نیز بخش‌های قابل اعتنایی از فعالیت‌هایی که چه‌بسا به‌عنوان اعمال و ژست‌های جدید و تازه تلقی شوند و به‌گمان برخی از کنش‌گران منبعی برای کسب وجه و منزلت باشند نقش تخریبی را برای محیط زیست ساکنین را دارند. به‌رحال یافته‌های تحقیق بیان‌گر نوعی شکاف در بین ابعاد ذهنی و معنایی سازه‌ی کیفیت زندگی و بخش‌های عینی این سازه هستند که خود مسئله‌ای درخور توجه در فرآیند توسعه‌ی این منطقه می‌باشد که از حیث نظری و سیاستی خود محتاج تتبع و واکاوی بیش‌تری در حوزه‌ی مطالعات توسعه است.

کتابنامه فارسی

- سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۸. *اولین گزارش ملی توسعه‌ی انسانی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سن، آمارتیا. ۱۳۸۵. *توسعه یعنی آزادی*. ترجمه‌ی محمدسعید نوری نائینی. تهران: نشر نی.
- عنبری، موسی. ۱۳۸۹. *بررسی تحولات کیفیت در ایران (۱۳۶۵-۱۳۸۵)*. تهران: مجله‌ی توسعه‌ی روستایی. دوره‌ی اول. شماره‌ی دوم.
- غفاری، غلامرضا و رضا امید. ۱۳۸۸. *کیفیت زندگی شاخص توسعه‌ی اجتماعی*. تهران: نشر شیرازه.
- فلیک، اووه. ۱۳۸۷. *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه‌ی هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی. ۱۳۹۲. *طرد اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد. ۱۳۸۹. *ضد روش: منطقی و طرح در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۵. *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن*. <http://amar.sci.org.ir>
- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۵. *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن*. <http://amar.sci.org.ir>

- مرکز آمار ایران. ۱۳۹۰. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن. <http://amar.sci.org.ir>
- وظیفه‌دوست، حسین و مهدی امینی. ۱۳۸۸. بررسی میزان اهمیت شاخص‌های کیفیت زندگی شهری تهران؛ از دیدگاه مدیران و متخصصان مدیریت شهری. تهران: *مطالعات مدیریت شهری*، سال اول، شماره‌ی سوم، صص ۱-۱۸.
- ولدبیگی، برهان‌الدین. ۱۳۸۰. *نگاهی به جاذبه‌های اکوتوریستی اورامان*. کرمانشاه: انتشارات طاق-بستان.
- یاور، غلامرضا و محمد مهدی فاضل‌بیگی. ۱۳۸۹. بررسی آثار توسعه و پایداری زیست بوم منطقه‌ی هورامان با کاربرد مدل تخریب. *فصلنامه‌ی محیط‌شناسی*. شماره‌ی ۵۷. صص ۱۲۸-۱۲۱.

کتابنامه لاتین

- Ahu, L. 2005. *Quality of Life and Older People*. London: Open University Press.
- Atkinson, P. A. et al. 2007. *Handbook of Ethnography*. London: Sage Publications Ltd.
- 16. Gomes, C. M.; M. Sousa; L. Rocha Pinto and G. Gomes dos Santos. 2010. Quality of life: a Reappraisal. Department of Social, Legal and Political Sciences, Universidade de Aveiro, SACSJP, Aveiro, Portugal.
- Denzin, N. & Y. Lincoln. 2005. *The Sage Handbook of Qualitative Research*. London:
- Ferriss, A. 2006. History of QOL Studies from a Sociological Perspective. *Social Indicators Research*. Vol. 76. No. 53. pp. 163-87.
- Fetterman, D. M. 1998. *Ethnography Set by Set*. London: Sage Publications.
- Kamp, I. K et al. 2003. Urban Environmental Quality and Human Well-being: Towards a Conceptual Framework and Demarcation of Concepts; a Literature Study. *Landscape and Urban Planning*. No. 65(1-2).
- Lee, Y. 2006. Subjective Quality of Life Measurement in Taipei. *Building and Environment*. 43: 1205-1215.
- Michalos, A. 2006. Conceptual and Philosophical Foundations. *Social Indicators Research*.
- Miles, I. D. 1993. Standard of Living. Outhwaite. in William & Tom Bottomore (eds). *The Blackwell Dictionary of Twentieth-Century Social Thought*. Blackwell, U. S. A.
- Morse, J. M. 2001. *Situating Grounded Theory within Qualitative Inquiry*, New York: Springer Publishing Co.
- Neuman, L. 2006. *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*.
- Noll, H.-H. 2002. Towards a European System of Social Indicators: Theoretical Framework and System Architecture. *Social Indicators Research*. Vol. 58. Nos. 1/3, pp. 47-87.
- Noll, H.-H. 2004. Social Indicators and Quality of Life Research: Background, Achievements and Current Trends. in Genov, N. (Ed.) *Advances in Sociological Knowledge over Half a Century*, Wiesbaden: VS Verlag. pp. 151-81.
- Ritchie, J., & Lewis, J. 2005. *Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students and Researchers*. London: Sage Publication.
- Schuessler, K. and G. Fisher. 1985. Quality of Life Research and Sociology. *Annual Review of Sociology*, Vol. 11, pp. 129-49.

- Sirgy, M.J.; A. C. Michalos; A. L. Ferris; R. A. Easterlin; D. Patrick and W. Pavot. 2006. The Quality of Life (QOL) Research Movement: Past, Present and Future. *Social Indicators Research*. Vol. 76 No. 53, pp. 343-466.
- Westby, D. 1991. *The Growth of Sociological Theory*. Prentice-Hall.
- Wood, D. S. 1999. Assessing Quality of Life in Clinical Research from where have we come and where are we going. *Journal of Clinical Epidemiology*. 52 (1999), 355-363.